**پیوستگی زبان کردی با زبان های فارسی: پهلوی و اوستایی**

**کیوان، مصطفی**

منظور از این گفتار تحقیق مفصل در رابطهء زبان کردی با زبانهای فارسی،پهلوی و اوستایی‏ نیست،زیرا با توجه به پیوند اصلی و واقعی کردی با سایر شاخه‏های مهم زبان ایرانی،شایسته است‏ که دراین‏باره کتابی جداگانه نوشته شود،و بدون شک این کاری است مربوط به محقیقن و زبان‏ شناسان.در این مقالهء کوتاه سعی براینست که فهرست‏وار به مختصری از روابط دستوری و لغوی‏ کردی با این زبانها اشاره شود و درآوردن دلایل و شواهد نیز جانب اختصار رعایت گردد.

کردی یکی از محفوظترین و پاک‏ترین شاخه‏های گهربار زبانهای قدیم ایران و وارث انکار ناپذیر آنها است،این قولی است که علما و زبان‏شناسان و محققان واقعی جملگی برآنند.این‏ وارث حقیقی نگهدارندهء بسیاری از واژه‏ها،اصطلاحات،نکته‏های دستوری و حتی اصوات فرس‏ قدیم،اوستائی و پهلوی است که غالب آنها در زبان فارسی امروز یا از بین رفته است و یا به‏صورت‏ دیگری استعمال می‏شود،دلایل و شواهدی که زبان کردی عرضه میدارد شاهدی صادق است‏ براینکه،کردی با چه‏اندازه از مشخصات و خصوصیات زبانهای قدیم ایران را محفوظ داشته و گذشت زمان و تحولات گوناگون و یغماگری‏های زید و عمر و نتوانسته است روح واقعی و حقیقی‏ زبان ایرانی را که یکی از ارکان محکم و خلل‏ناپذیر ملیت ما است از کالبد لغات و کلمات آن بیرون‏ کشد و دگرگونیهای مهمی در آن به وجود آورد.اینک نمونه‏ای از این دلایل و شواهد:

الف:نون غنه،که امروز در فارسی موجود نیست در کردی بدون تغییر باقی مانده است‏ مثلا کلمات آسمان و ماه را، asmagn و magn تلفظ می‏کنند(چون علامت مخصوص برای نشان‏ دادن نون غنه نیست، ẓgnẒ که در زبان فرانسه تقریبا تلفظی نزدیک با آن دارد در آخر نزدیک با آن دارد در آخر این‏ دو کلمه به جای نون غنه آمده است.)

ب:واو معدوله،که در فارسی امروز خوانده نمیشود،در کردی همان تلفظ صحیح خود را حفظ کرده است،چنانکه کلمات،خوردن و خواهش را xwarden و xwayish تلفظ کنند.

ج:حرف غین،که مخصوصا در نثر دورهء ساسانیان در کلماتی مانند«بغ»و«مغ»دیده‏ می‏شود و یک حرف اوستائی است،در کردی با همان تلفظ قدیم باقی مانده است.در حالیکه در فارسی کنونی تلفظی شبیه تلفظ «قاف»عربی دارد.به عنوان مثال باید گفت که تلفظ کلمهء«بغداد» در کردی مثال واضحی برای این نکته است.

د:اصواتی مانند ang (انگ به فتح اول و سکون نون غنه)و تلفظ مخصوص«واو» و«یا»مجهول که در اوستایی موجود بوده در کردی بیش از فارسی محفوظ مانده است.مانند کلمات:انگور و انگبین و زنبور که در کردی به ترتیب hagnur و hangwin و hagn گفته می‏شود. در مورد«وا»و«یا»مجهول به عنوان مثال به کلمات«زور»و(شمشیر)اشاره می‏شود که تلفظ کردی آنها zor و shmsher است.

هـ:واو مخصوص زبان اوستائی که در فارسی امروز وجود ندارد،در کردی با همان تلفظ قدیمی خود باقی است.مثلا به کلمه اوستائی بوری ẓbawriẒ اشاره میکنیم که در فارسی کنونی‏ به صورت(ببر)در آمده است.در کردی(ببر بیان)را(بوری بیان)گویند.و به طوریکه‏ ملاحظه می‏شود و او مخصوص اوستائی در این کلمه باقی مانده و تلفظ مخصوص خود را حفظ کرده است.یا مانند کلمهء فارسی(ابر)که در اوستا awra و در کردی hawr می‏باشد.توضیحا یادآور می‏شود که در کلمهء کردی(بوری بیان)حرف(ی)بجای کسره اضافه آمده است نباید یا(یاء)موجود در صورت اوستائی این کلمهء اشتباه شود.زیرا در کردی بجای کسره اضافه حرف(ی)می‏آید،مثلا (کلاس درس)را(کلاسی درس)گویند.

و:قاعدهء مربوط به دال و ذال را که شاعری چنین به نظم آورده است:

(آنانکه به فارسی سخن میرانند در معرض دال ذال را ننشانند، ما قبل وی ار ساکن جز وای بود دال است و گرنه ذال معجم خوانند)

اکنون هم در زبان کردی رعایت میکنند و کلمات(گنبد)و(دانستن)را gomaz و zanin تلفظ کنند.

ز:ضمیر اول شخص جمع در پارسی باستان amaxam و در پازند ema است.و شاید شکل‏ منقوص و مقطوع صورت اخیر آنست که در فارسی به صورت(ما)درآمده است.درحالیکه در کردی تقریبا با همان تلفظ پازند استعمال می‏شود و فقط در آخر آن a به a تبدیل شده و به- صورت ema در آمده است.

ح:یکی از کلمات آرامی که در زبان پهلوی به هزوارش بکار میرفته کلمهء Gabra به معنی‏ مرد(پهلوی mart )است.در زبان کردی کلمهء kabra معنی(مرد)میدهد.با توجه به نزدیکی‏ تلفظ و وحدت معنی این دو کلمهءاین سؤال پیش می‏آید که آیا کلمهء kabra همان کلمهء آرامی و هزوارش Gabra است که با اندک تغییری در املاء و تلفظ در کردی باقی مانده است،یا اصولا کلمه‏ای است ایرانی و مانند بسیاری از کلمات کردی محفوظ و دست نخورده؟این سؤال در خور توجه محقق دانشمند جناب آقای دکتر معین است.

\*\*\* مطالبی که ذکر شد نمونه‏ای اندک از رابطهء دستوری زبان کردی با زبان‏های قدیم ایران و فارسی کنونی است.اکنون به چند واژهء مشترک این زبان‏ها اشاره می‏شود به عنوان نمونه:

خسر:(به ضم اول و ثانی پدر زن و پدر شوهر باشد-برهان)این کلمه در اوستا xvasura و در کردی xazura است.

خشک:پارسی باستان ush-ka .کردی ushk .

ابر:اوستا awra کردی hawr

بنفشه:پهلوی vanafshak .کردی vanawsha .

هوش:پهلوی و کردی hosh .

دیو:پهلوی و کردی de.w .

دایه:پهلوی dayik کردی dayaṣdayik .

جان:پهلوی و کردی jyan .

کنیز:(که به معنی دختر هم آمده است)پهلوی kanik ،پهلوی پازند kanicak . کردی لهجهء سنندج به همان معنی دختر kanishk

ی:پا بپای محفوظ ماندن بسیاری از خصوصیات زبانهای قدیم ایران در زبان کردی، یکی از نشانه‏های بارز شعر قدیم ایران یعنی وزن هجایی نیز تاکنون در کردی ثابت و پابرجا مانده است،و بیشتر شعرای کرد اشعار خود را در اوزان هجایی مخصوصا ده سیلابی می‏سرایند. در این اواخر قطعه شعری به زبان کردی اورامانی و به خط پهلوی برروی پوست آهو پیدا شده‏ است،که به احتمال زیاد متعلق به اوایل هجوم عرب به ایران است.

مرحوم ملک الشعرا بهار در شماره پنجم از سال پنجم مجلهء مهر(1316)ضمن بحث در بارهء این قطعهء چنین نوشته است:

«...قطعهء کردی هرمزگان به زبان قدیم اورامانی گفته شده و دارای قافیه است ولی به‏ طرز مزدوج یعنی(مثنوی)که هر دو بیت یا به اصطلاح امروز هر دو مصراع صاحب یک قافیه‏ است و تمام اشعاری که اکراد به این وزن گفته‏اند همین‏طور است....باید گفت این شعر قدیمیرین‏ شعر کردی و یکی از نفایس اشعار هجائی شعبه‏ای از شعب زبان ایرانی است و از وزن معتدل و متناسب و آهنگ لطیف و دلنشین آن که هر شنونده را مجذوب ترجیعات و حسن ابتدا و حسن ختام‏ آن می‏سازد،بعید نباید دانست که در مدت سیزده قرن که از سرودن آن می‏گذرد هنوز مثل آن‏ است که تازه گفته شده،و از قوت تحفظ نژاد کرد باید ممنون بود که در این مدت دراز نگذاشته‏اند این وزن و شیوهء شیوا از میان برود،و مانند سایر ایرانیان بکلی مفتون اوزان تازه و اختراعی‏ قرون آینده شوند....»

با نقل عین اظهار نظر مرحوم ملک الشعرای بهار،بجا است که عین قطعهء شعر نیز در اینجا ذکر شود.تا هم نزدیکی و رابطهء کلمات،لغات و علامات آن با زبان پهلوی بیشتر معلوم گردد و هم با ترجمهء آن نمونه‏ای از احساسات دینی و میهنی کردهای آن دوره عرضه شود،اینک عین قطعهء شعر با ترانسکریپسیون و ترجمه و توضیحی مختصر دربارهء آن:

هرمزگان رمان آتران کژان‏ هوشان شاردوه گورهء گوره کان‏ زور کار ارب کرد ناخاپور گنانی پاله بشی شاره زور ژن و کنیکان و دیل بشینا مرد آزاتلی ژ روی هوینا روش زرد و شتره ماننه و بی‏دس‏ بزیکانیکا هورمز و هویچ کس

ترجمه:

پرستشگاهها ویران شد آتشها خاموش‏ خود را پنهان کرد بزرگ بزرگان‏ ستمگران عرب ویران کردند شهرهای پاله(پهلو)را تا بروی به شهر زور زنان و دختران به اسیری رفتند آزادمردان در خون غلطیدند روش زردشت(زردشتر)بی‏دستیار ماند اهور مزدا بر کس رحم نمیکند.

توضیحی دربارهء مشخصات قطعهء هرمزگان:

الف:یکی از دلایل قدمت این قطعه شعر مبرا بودن کامل آن از تأثیر حروف و کلمات‏ زبان عربی است. واژه‏های آن کاملا ایرانی است و هیچیک از حروف هشتگانه مخصوص زبان عربی‏ در آن وجود ندارد.

ب:در این قطعهء کلمهء atur به معنی آتش و kanoik به معنی دختر عین صورت پهلوی‏ خود را حفظ کرده است.

ج:هریک از کلمات hoshar (-خودشان)و hwer (-خون)صورت قدیمتری‏ دارد و در آنها بجای x حرف h آمده است.چنانکه کلمهء خسرو در پهلوی husrav خرداد در اوستا haurvatat است.

د:کلمهء زردشت در این قطعهء به صورت zardushtr آمده است.محقق دانشمند جناب آقای‏ دکتر معین درس 1011 جلد دوم برهان قاطع ذیل کلمهء زردشت ضمن آوردن چهارده صورت مختلف‏ از این کلمه(که در متون فارسی آمده است)می‏نویسد:(1)...این نام در گانها به صورت‏ zarathushtra یاد شده،در جزو دوم اشترا(به معنی شتر)اختلافی نیست ولی در وجه اشتقاق‏ جزو اول سخن بسیار رفته.باحتمال قوی بمعنی زرد است و جمعا بمعنی دارندهء شتر زرد...) حال باید دید صورتی از این کلمه که در قطعهء کردی(هرمزگان)آمده است نه تنها بیش از یک‏ یک چهارده صورت مذکور در حاشیهء برهان با شکل اوستائی آن شباهت و نزدیکی دارد،بلکه‏ مؤید نظر آقای دکتر معین دربارهء معنی این کلمه است،زیرا جزء اول آن یعنی کلمهء(زرد) کاملا معلوم است و جای تردید نیست.جزء دوم نیز که ushtr است کردی کلمهء(شتر)میباشد، چه در کردی اکنون هم اشتر را ushtr گویند.

هـ:کنانی پاله:در این قطعه(کنان)به معنی شهرها آمده است. gr ( gond- در کردی)به معنی ده و در این قطعه احتمالا به معنی شهر است.کنانی پاله یعنی شهرهای پاله(-پهله-پهلو) آقای دکتر معین درس 431 جلد اول برهان ذیل کلمهء(پهلو)می‏نویسد:(...معنی اصلی و اولی پهلو یعنی پارت،و پهلوی یعنی پارتی.و بعدها به همین مناسبت عنوان و لقب رؤسای‏ خاندانهای:قارن و سورن و اسپاهبند که از نژاد اشکانیان بوده‏اند و هم در مهد اشکانی هم در عهد ساسانی‏ اعتبار داشتند(پهلو)بود.چنانکه میگفتند قارن پهلو،سورن پهلو،اسپاهبند پهلو.اما اینکه‏ مؤلف برهان(پهلو)را به معنی شهر دانسته و همچنین نواحی اصفهان،بعید نیست.چنانکه ما در نام قوم بزرگ شمال و شمال غربی ایران بعدها بصورت ماه(پهلوی ماد)بعده‏ای از شهرها و نواحی مانند:ماه نهاوند،ماه بصره،ماه کوفه و ماهی دشت‏1(تبریز)و غیره اطلاق شده، همانگونه نیز نام پرثو،پارت،پهلو،بعده‏ای از شهرها و نواحیی که با این قوم رابطه داشته اطلاق‏ شده است...)بنابراین منظور از«گنانی پاله»در این قطعه شعر دهات و شهرهای مربوط به قوم‏ پاله(پهلو)بوده است.به همان اندازه که شباهت و نزدیکی کلمات و جملات قطعهء هرمزگان‏ با زبان پهلوی آشکار است،کردی کنونی هم با فارسی امروز پیوند و رابطهء نزدیک دارد.برای‏ مثال به سه بیت فارسی و سه بیت کردی که یکی از شهریار شاعر معاصر و دیگری از فایق بیکس‏ شاعر معاصر و مشهور کرد است و هر دو دربارهء ماه گفته‏اند اشاره می‏شود.در این ابیات گذشته‏ از نزدیکی واژه‏ها،تشابه معنی و روح و احساس شاعرانه که در قالب کلمات آمده است خواننده را متوجه و معترف به این حقیقت میسازد که این دو غزل تنها توارد شاعرانه نیست،بلکه نموداری‏ از یک پیوند روحی و معنوی ادبیات شیرین فارسی و کردی یعنی میوهء جان‏پرور درخت برومند زبان ایرانی است:

امشب ای ماه به درد دل من تسکینی‏ آخر ای ماه تو همدرد من مسکینی‏ کاهش جان تو من دارم و من میدانم‏ که تو از دوری خورشید چها می‏بینی‏ من مگر طالع خود در تو توانم دیدن‏ که توام آینهء بخت غبارآگینی

\*\*\*

ای مانگ من و تو هر دو هاو در دین‏ هر دو گیروده‏ی یک آهی سردین‏ توویل و رنگ زرد به آسمانه وه‏ امنیش دربه‏در به شارانه وه‏ ای مانگ تو شعله‏ی روژی پیروزی‏ تو نشئه بخشی گره‏ی دل‏سوزی

ترجمه

ای ماه من و تو هر دو همدردیم‏ هر دو اسیر یک آه سردیم‏ تو ویلان و زرد رنگ در آسمان‏ من هم دربدر در شهرها ای ماه تو شعلهء روز پیروزی‏ تو نشاطبخش شعلهء دل‏سوزی

مجله یغما:از مصطفی کیوان در ارسال چنین مقالتی محققانه بسیار ممنونیم.چه معلمینی‏ متبحر و بسیاردانش در گوشه و کنار کشور هستند که بی‏هیچ تظاهر و بی‏چشم‏داشت به پاداش،به‏ فرهنگ و ادب ما خدمت می‏کنند و طهران غافل از آنان بی‏خبر است.

از کیوان توقع داریم در موقع فراغت باز هم دراین‏گونه بحث‏ها درآید و خوانندگان مجلهء یغما را که همه اهل ادب و دانش و تحقیق‏اند بهره‏مند فرماید.اشعار و سرودهای کردی را هرچه‏ می‏دانند و می‏یابند به خط خودشان که بسیار خواناست درشت‏تر بنویسند و اعراب بگذارند و قطعه‏ قطعه بفرستند که همچنان گراور شود.از رسوم و عادات و آداب کردی نیز مرقوم دارند،عکس- هائی هم ضمیمه فرمایند.ارسال عکس و اشعار فائق را مقدم دارند. (1)ماهی دست در حومهء کرمانشاه است و شاید در حاشیهء برهان اشتباها از توابع تبریز قید شده است.